

لذتگ در خواب من شویم و آن گاه که چشم باز من کنم  
آن ناشناخته اشکار و عیان در کنار ما است. گاه ها او  
را در خواب پسپا می کنم و «دقیق زده» دوستی  
می گیرم، بیدار می شویم و جیزت زده می نمینم که  
آن چه یافته ای بر هنوز هست، در چنگ ما است. اشکار  
نشاندن ترین از روی گویند خواب دیدهای راست از آب  
در آمد و باشد و دو سه هزار است که اشکارهای پذیرفته‌ی  
ما از خود و اندیشه، در اشناختی این پیچ و گوکت کرده‌اند  
اشکار که آن بیوای اندیشه که پیش فرض تقریباً کلیه  
فلسفه‌های خردمندان است، و در کلیه ایوان‌های فلسفی  
غیره ایستاده و هماره هشیار و خوب‌آنکه اند است  
بروست در احظای که آن بی غبار ظاهر می شود به  
خواب من رود و من از بیماری آن نتوانیم راستجه‌ی  
طیبی پوش خویش و مهمتر از این، توجهی بیوگان  
خرد می‌داند!!

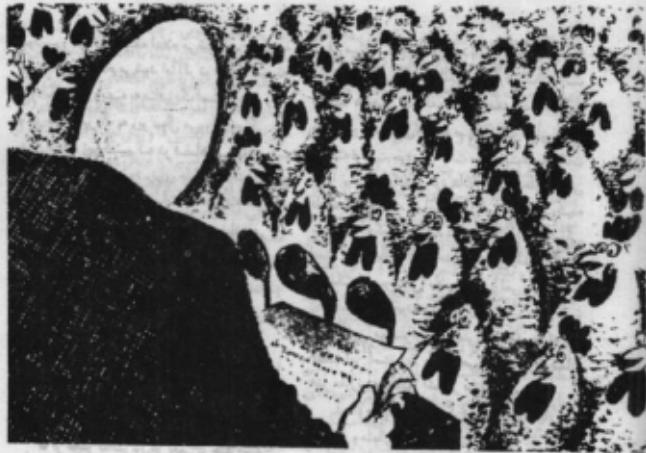
#### اسطوره‌ی بیوگان خود:

بیوگان و خرد چنان با هم یکسان فرض شده‌اند  
که به رقم همه‌ی آن به درون بیست در صحنخانه هنراز  
پست ماترسیون‌ها به بعد با در ووان شناسی از فروید  
همه این فرداند پایگاهه است. نگاه ما گذگون شود  
به بعد و در قسمه سی از هاگزین و در قیزیک زیز از  
ایتشنر و اصل عدم قطعیت هایزینگر عیان شده است.  
هر آین سال های یا پایانی هزاری دویم، آن دامیشگان که  
دارم بر ماترسیون راضی می‌ماند که هنراز، متفاقاً  
مونوگرخ خویش. آن جمله‌ی که ما در الدرون خوش  
از طلع عمر جاوداگان، بین خرد و بیوگان ایجاد شد  
هزوز بایر جا است. آن چیز از روی درونه که بیوگان را  
قاتی خرد و همراه و هزاراد می‌پنداشت، امورویه با وجود  
به عصر پست‌مدن و خروج از فضای جاوداگان، به  
تجوی حس و گواشی (tendance) در حال لرزیدن  
و گسترش است. با تکریت نویں، خود در بین خود  
جایه‌ی چا یا گسترهای هست‌شنانه و تیرپاک پرهیز  
مواجه است و تازه دارم متوجه می‌گردیم که بدین  
که مانند طاغون‌فضای پست‌مدن ارا فاگرفت است به  
نویش که این را در مقایسه با فضاهای نظامد و  
ستحکم‌ترین، تو و قل و گزین و گزین و گزین اساز  
نمایندگان بازتاب ناگزیر گستگی است، پدیدهای که  
نمی‌گونه که در فضای پست‌مدن می‌نمایند که بیم به  
همان شمول و ناگزیری و قدمت بیوگان را است. با ورود  
به فضای پست‌مدن متوجه می‌شویم گسته‌جنون  
بیوگان، جزء هستی ما استه عصر شیوه‌ی نگاهه شده  
است. هرچند در مولتیه اشکار شده، نادیده گرفته شده  
حلف شده است.

چشم‌انداز سیر اندیشه در مولتیه اثناش شونده  
مسعودی و تکاملی است و این‌همه، پس این پستان  
بیوگان است. در مولتیه اندیشه مسائل سرمایه و  
مائنین فرض شده است اندیشه‌ها به هم مترکم  
می‌شوند اندیشه‌ی امروز بر اندیشه‌ی دیروز اضافه  
می‌شود و اندیشه‌ی فراز بیز اندیشه‌ی امروز سوار  
خواهد شد. مائنین فرض شده، ابزاری است که مدل تکامل  
می‌باشد و پهنه و کارایی تر می‌شود. بجز مطلوب از این  
مالی صندوق طاری تاریخ مدام در افزایش است. توجهی‌ان

که این نگاهه نویں، بی این نظریه نو و بی این حس نوین

کش نو به این نظریه نو و بی این حس نوین



#### اندیشه ↔ نگاه

#### بیوگان ↔ گسترش

#### بیوگان بازگانی

اندیشیدن به عنوان عمل روشنگرانه معرفی شده است. هر جا موقوفه می‌بینیم اس است و باید روش شود یا  
مجھهای باید کشف شود می‌گوییم ماید در بیارهای  
بندشیدن، اینگار اندیشه‌ی چنانی است به معنی تاریکی  
می‌باشد، این چه را من نمینم به روشنای داشتن و آگاهی  
می‌آورد این نگاه در فرهنگ‌های خردساز، کشناخانه‌ی  
تکنولوژی اطلاعات و موسایق وی‌پی‌سی، توانایی  
به هیچ نوع فرمول شدنی به سوانح روش و مسرور  
در رفتارهای تو بوسیم و کامپیوتري سازیم که بتواند هر  
آنچه را که در بیانش و کشف شدنی است در باید و کشف  
کند نمی‌دهد و داعی می‌گذارم چگونه در فاعلهای  
جديدة نگاهان در ذهن ما اشتبه‌نده هیچ مدخل شاخته  
شدهای برای رسیدن به شاخته‌های نوین نداریم، و  
نمی‌توانیم اندیشه‌ای که در بیش نگاه من نهفته است  
نگاهه می‌نماییم می‌نماییم و آن بیوای می‌نماید تا خود  
که ادرس را انسان‌اندیشه‌ی HOMO  
بنامیم بی‌آمد آن اندیشه به متابه‌ی خط

SAPIENS  
فاصل بین بیوای و اندیشه خواهد بود. اما با پارادایم  
زیبای شناخت، چشم‌انداز مغلوبی دیده می‌شود. چهان  
جهان و انسانی با طبق زیبایی است که به طور زیبایی  
متناهی می‌شوند. ما چهان را، جامعه را، انسان‌ها را  
طبیعت را و خود را تهیه کنیم. طایله‌ی که در این پیش  
نگاهه متفاقاً نگاهه می‌گذاریم، هر گشته نو، هر نظریه  
نو و هر حس نویه هست. بی این گذگویی در نگاهه ما  
است. ما اینجا در گذگویی می‌بینیم آن گاه در هیجان حاصل  
از این نگاهه نوین، می‌برویم که ماز کجا و چگونه با این  
کش نو به این نظریه نو و بی این حس نوین

● آن یگانگی ذاتی که در فضای مسیحی؛  
بین چاودانگی به عنوان مرکز نقل، و کل  
اجزای شناور در آن فضا وجود دارد؛ در  
مقدمة غایب است

- از عصر تاثردار تالها یعنی از چند صد هزار سال پیش، فضای جادویی - چند خدایی نقش مهم در شکل گیری ساختارهای نگاه ماداشته است.

چشمید و میخواست از مردم خبری از تحریر خواهد  
بی تفاوت نمیشتد اما بازدید های درینه است که این  
این بود. هر تفاوت را متعال نمیماند اگر بازدیدکننده  
مرکز نقل فضای مسیحی است در کانون گرفتار فضای  
مردمنش خوش خواهد بود و جاهانگردی خود را در آزادگانی  
نمیشته است اما همهی این ضمایر خود متأثر از  
فضای سیاسی از مردم است. همچنان این میتواند میتواند

بگیریم چه جان میل افلاطون  
اشکار است که او انسانیسم به معنی انسان-ستایی، و  
به تبع آن فلسفه‌های خرد-ستایی، تاچه لذایه برین-دهای  
ناهماس اشتواراند و فضای منزهی تا چه حد انتقامی  
است. فلسفه‌های خرد-ستایی هماره این بوده‌اند که خرد  
را داری عصر پیوستگی؛ یعنی جاواده‌های معرفی گشته  
اصرار فلسفه‌دان روشیه به الای پیوستگی با توسل به  
جاوانشی؛ کار را به جای کشانید که سی اوژن ظهره

امیرسیویسم که بی اند ان لحاظه تراویس و خروج از  
جاده‌دانگی و بیوتگی، بود مهار از دست مدرنیته خارج  
شدو با این خروج طلع غصر نوینی که موقداً نام پست  
بدانع  
جنس

میزون بر خود تقدیر کردند  
در قلعه های در حداستی، زارای بیوستکی  
است و این یک پیش فرض است. باز اندیشه زارای  
حرکت بیوست و ممتد است به عمارت دیگر هیچ قستنی  
از هست نیست که اندیشه تواند در آن جوانان بدهد  
تاخت و تاز کند این بیز پیش فرض است. خردگاری ای  
بن جا

هست را به دو بخش تقسیم می کند که بخش اولی: که توسعه اندیشه قابل مساحت و پیمایش است، و بخش دوم را به بخش غیرمنطقی هست که توسعه اندیشه قابل مساحت و روزنگار نیست. فلاسفه روشنگری بر آن یوندند که این بخش دوم، هستی سوت و تاپتاری فاراد که تائی از محدودیت علم ما است و هر چه علم ما را شرکت نمایند. این بخش غیرمنطقی خارج از شرکت‌گران نیز فروکش خواهد گردید اما پس از تقابل افلاطون و سقراط این نوع خود را پیروز و درگاه باخت و پایه پیدایش نهاده راماتیس می‌سمم. بخش غیرعقلانی را با بخش سیرون از محدودی خود می‌استقلال خود را بر زمین کوبید و با جاوده

که از این بیوتوکن حاصل می شود چشم انداز سلسه  
مراتب درست است کات بهتر از دکارت و دکارت بهتر از  
اوسطو می آندشید و ما امکان آن را داریم تا بهتر از  
بیش از پندهشیم و قاروی کمپر اما هستی ما ملایم

پیوست نیسته گست وچی از هشت ما دست داشت  
کم با موجودت و اعتباری هم شان بیوستگی، خشای  
جاوایشکی که تمن غوب یون امنه بیوستگی را  
انگاریکی سمتداپنایر ملا هشت فرش کرد استاد.  
ظهویر خشایی خست درین و خروج از مدار جاواشکی  
گست در کار پیوستگی دنیان شده است و آن وجه انگار  
شندی شدی، اینک در پیش دنیان شده است.  
شندی شدی، اینک در پیش دنیان شده است.

اینست کست همان چیزی است که پسندیده  
محاسنها بپرداز و عدم پیش را وارد طرح مانع از هست کرد  
است و بازی شگفت این در هر تیپر ساختار نگاه مال است  
که عالم من شود آنچه بیوانی اندیشه نمایم بیوانی  
ساختار مال است و آنچه سبز نگاهی اندیشه  
نمایم سطوح تمثیل نگاه مال است. نگاه مال سطوح در  
هم شدنی را در کارهای رو دیدن من شاهد به  
کار تلقائی کویست نمیست.

پیوستگی و جاودانگی

در فضاهایی جاودان و ارتباط احتمله اکنون ما  
جاودانگی که به توسط پوستگی صورت می‌گیرد در این  
فضاهای پوستگی، آن خصلات بیشتر از پوشش شده  
غیرقابل بحث ممکن در فضای است. اگر جزوی بودا هیچ  
یک از لغافه مذکورین نیست توانسته به طرح خود از  
هست، استحکام و قوام منطقی بپندت

درستی به مرکز کست از سپاهانهای مشخصه  
جاگوچنگ را به عنوان بعد اساسی از مادریت نگه  
دارد و این در حقیقت از صحبت انسان و حقوق او من کند  
ماخانه این حقوق وجود اپارشی یا زهرای است. اینکه  
وجود فرضی انسان نوع است که تا این فرضی از  
حقوقی است. به وضوح باید است که این انسان نوعی  
نه حقوق انسانی ایزا اون من نیستند اگر در فضای  
محسوس پرسنک، هنرمند شناسی ای قضا اند در

محدوده مفاهیم زمان و فضای همان نعمت را بازی می کند آن یگانگی باش که در فضای مسحی؛ بین جاوداگانی به عنوان مرکز نقل، و کل اجزای شناور در آن فضا وجود دارند اما محدودیت غایب است، مرکز نقل فضای

متریتیون انسان است. فضای مردمیت انسان محور است. دیگرها می‌توان از باطن پوسته و گستاخانه‌ترین این موجود میرا و جاوادانی برقرار شود؛ چرا و به دلیل این همه انصار برای جاوده و اعتماد کردن فضای مردمیت؟ بنابراین همان سوال مطرح شده در فضای پست مدرن

ست، سوالی که به گوش موقوفین به مردمیست؟ این همه  
نکری و بی ربط و تابه‌جا ننماید.  
اگر پیوستگی از خواص اساسی فناوری مسیحی  
ست، در فضای مردمیست؛ فقط به یک شرط می‌توان از  
بنی اسرائیل پیوستگی به زیر سوال کشیده جلوگیری کرد  
با وطنگشته شدن از فضای مسیحی وارد فضای مردمیست

که باقی ماند یعنی آن که مقدمه است، و گستاخی  
جزو ساختن این فضای ناجاواگهی می‌شود. فضای خارجی  
فضاهایی ناقصان، در فضای جاواگهی توالی شب و روز و  
توالی قصول رنگچاخته دیده می‌شوند. بخواه از فضای  
جاواگهی و با ورود به فضای جاواگهان، سیاری از این  
کاربردها و مانعی می‌شوند. بینداز کنند که در فضای جاواگهی  
قورت و فراز و ندنگ، مانل از قبیل برد و هصف و قتا و مرگ  
نشانهای باخی بودن، اما گمان نمی‌بریم که ان بر ارزش رسک که  
در فضای سیسی؛ در المرون و ازدهای حق و ناحق  
من خود در فضای جاواگهی نیز همان است. در فضای  
جاواگهی حق و ناقص چیزی را خود مفهوم برآورده و بازدهی  
به معنی اموریزی نیست. سمعارهای ارزشی فضای  
سیسی، کل فرنگ بشیری را خاتمه سیسی تونی  
پاره‌فرهادی که اشاره کرد، است. آن پنهان و لاپانی  
در واژه حق وجود دارد و در معرفته این اندیشه‌گار که  
ذهن ما از در یک خمره و زنگزی فرو بید و بیرون  
بیواری، حق را لایه درسته می‌کوشیم و بعزم ناچن را  
معادل پایل و تامقنس حق من کنیم<sup>(5)</sup>. میراث فضای  
سیسی است.

مسیحی است.  
پیگانگی زیب و معین شدن پیوستگی با خدا مشاهد  
مسیحی خارج در فضای مسیحی خود بذا خود پیلای  
امولاً خود نسبت به همان نام از خارج که خاستگاه  
آن است، بعضی تسویه و تبریک نمایند مخلوق فضای  
جادوی است. در قریب چادویون، به چای خرد نبرینگ کار  
من گند نبرینگ، حیله است. جلت تاریخ پیوستگی  
نیست، امرزوغ ما زمزهای خرد و اندیشه را فقریا به بک  
منها به کار می بیریم، اگر به کاربرد زمزهای خرد و رأی  
اندیشه در شاهامه دقت کنیم متوجه من شویم آن اها  
عماق، سفات و خاستگاهیان مشاهد فاریند.

#### **پاتوچست‌ها:**

۱- در این نوشه، فضای چندخایی و فضای

فضای چادری به تنها بین امده است.

۲- هرچند زرتشت پیش از کوش طهور گردید بود  
مبارزه‌ای جدی با چندخایس را به پیش برد، اما

اعتقادات چندخانگیس، پس از زرتشت دوباره استمرار یافت. احیای دوباره اصول اعتقادی زرتشتی در زمان

۲. اصطلاح «فضای جاودانگی» یا «فضاهای سازمانی صورت گرفت.

جاده‌ان نوی» را به جای فناز مسیحی یا فناز  
مدرن‌ترین به کار گیریم زیرا فنازهای مسیحی یا لائیک

جاودان سوی وجود دارد. پسته به روای جمله، من توان اش از بقای مسحی یا مدرنیته پاشد

۳. در فارسی و ازمهای گست و گستن  
گستنیگ، به نوعی در کنار گسترش و گستردن

گستردگی می‌نشینند، انگار هرجه بگسترد، در خط

لئن بیز خواهد بود.  
د. این که چگونه از بست امپرسیونیسم به این سیاست  
که باید کار را در حال ارزش-دادن، کمال از هرگونه

فرهنگی ادبی عرب در سان آرسن-د-پل  
وآلاین است فعلاً اشاره‌ای به آن نمی‌کند

پیش، فضای جادوی - چندخانهای نقش سهی در  
سکل گیری ساخته‌های نگاه مانه است. اما در این  
سه هزار ساله‌ای اخیر با ظهور فضایی جادویان از جمله  
بینایش فضای مردمیت؛ فضای جادوی به محقق رفت  
بود. هر چند بازار بین‌های و بیست‌گوها و قالب‌گیرهای هرگز  
کاملاً از کش شد امروزه از عرض در ارکان قدر قدرتی  
مردمیت وی اثر شدن ایارهای رئیسکوب آن، زیستی  
مناسی برای گسترش فضایی جادویان و نیز  
مسیحی پیروز کرد. اس است از این میدانهای اوروز و عرض  
فضایی ورزشی، تکنیکی که بدین معنی تواند که هر از  
چندخانه اسالی، به تعبیر یونگی، در ناخداگان چشمی  
نقش رساند.

تآوب گستگی و پیوستگی و حضور هر دو  
فضای جادوی، گرت مراجع فقرت و تعدد از روش‌ها  
از عرض های ناطرازه، تغییراتی این ساختار آن است.  
و زود به فضای جادویانک توانی ساختار خانه‌ای  
می‌شود پیوستگی که اینکه در زیر سایه‌ی جادویانک  
خریزند از این کار منعی می‌گذرد اما گسته‌های  
کارکرد این ساختار را می‌توانند می‌توانند  
نمایانند و می‌توانند می‌توانند می‌توانند

چندی  
جیزی و سرمه و زورک و پارفیو  
من شود  
چونکه چنین چیزی رخ نمی‌دهد  
در پیش کفته‌ها هر فضایی؛ اغلب خاص شود.  
زمان دارد این تلقی که در فضای جاودی از زمان حلقوی  
و توالی روز و شب و توالی حصل های توالی سرما و گرمگاه  
توالی شخص و بازرس و جذب دارد به گونه‌ای که این توالی  
با ساختار قدرت چیز شده است؛ به کلی چیز دیگر نیست.  
است که در فضای جاودانگی قابل تصور نیست.

در فضای چادری؛ گزند اعتصاری ساختاری است  
در این ساختار؛ گستگی همانند بیوستگی؛ اما

گونهای متفاوت از آن، پیشادی است. پیوستی سی  
پیوستگی به آن معنا که در فضای جاودانگی ظاهر

من کند در فضای چانویی از بیس موجود بود میرزاچا

است. اونسان من دهد که ورویده فضای استظواری یعنی پیوستن به زمان چاوانه، زمان و فضایی که در درون

نوع پیوستگی وجود دارد اما این پیوستگی با نظر  
زمان حال چاوانه یاد می کند و این شاید دقیق تر

تصویرسازی از قصای اسطوره در چند خدایی باشد  
میگوید آن گاه که زمان اجرای یک آئین فراموش و

بے زمان حال جاودا نہ نیز صورت میں گیرد و مکانی کے اسی در آن انجام می شود۔ معینالادھ سریبوطہ۔

پیوستگی مکان را برقرار من سازد به عبارت دیگر  
فشارهای حال جاوانههای متعددی و

دست چهارمین قدرت در فضای چندخانگی جهان است و دارند اما ساختار قدرت در این ساختار از اینجا می‌شود.

من از این اشاره‌ها توجه ندادن به این نکته‌ی مهم است  
که بحق از همان ریاست کوئی رسانی نمایند.

پیوستکی و چاودانگی در فضای چهارمی خود را  
اما در فضای چاودانگی؛ ساختار قدرت توالی مند دگرگا

می شود و در این: یک زمان حال جاوده دیر رساند  
حال جاودانه را باطل می سازد و از دور خارج می سازد.  
بیوستگی فقط در ارتباط با این زمان حال جاودانه است

نگام تابهار به هست نگریست و ناگهان پیدیده  
غرسی چون طوفان و رعد و دیوانک و بیو، به یکسا  
زیا دیده شدند پیدیده که پیش از آن سایهه نداشت.

پیش از آنکه می خواستم در فضایی چندخانی<sup>(۱)</sup> گسترش دار  
پیوستی و هوارز و هم قوی این است. هر آنها  
سرزمین خاص خود دارد که هر چون قدرت اوست کش  
گشایان دروانهای چندخانی، مثل کوروفون<sup>(۲)</sup> (اسکندر)  
و هابیل و سزار، غالباً متبر عما و اماکن مقدم  
سرزمین هایی را که ملوب نمی شدند تاسیح و تسالم منته  
به جز موارد تغفیل تایپه ای - از پیوستی بازی از زیر زمین  
چندخانی است. در فضایی چندخانی سکر  
خط اکسپرس های شده است. تومن، توانی از جاهانگردان  
و باید از گلزار امپراطوری بیره و طلاق<sup>(۳)</sup> خواست  
نانوای خطای نام داشت. این سو و دست کم، اسودگی  
خوشبختی تو است. در این فضای پیوستی، نهاد و نت  
در چارچوب خط اکسپرس ها وجود ندارد از نسی خان  
از پیوستی نه نامی نه نشان است این جا سرمزم  
گشته است. اگر اینم در پیوستی است و اگر  
پیوستگی می توان بر جای محکم و استوار گام گذاشت  
در گستته تالیص است و نه جای باید بر جای استوا  
قابل اکارا. عدم تابع و موافق بیون، ذاتی فضای  
غیرچار و این سوی است.<sup>(۴)</sup> حال آنکه در فضای  
جاده ایان، سوی پیوستگی هم در زمان و هم در مک  
آنکه در فضای چندخانی<sup>(۵)</sup> گسترش دارد

در فضای جاودی، پیوستگی جایه با  
محدویت‌هایی که ساخته اعمال می‌کنند رو به  
است. این بکار سواری که پیوستگی در فضای جاودی  
انجام می‌دهد در فضای جاودی از دست می‌رود بر  
فضای خوده معنی ترقه و نیزگ است. این با اخلاقی  
در فضای جاودانگی همراه خود است: در فضای جاود  
غایب است. نیزگ امری مربوط به شکوه‌باری از  
نوعی ترقه است. همانند ترقه که امروزه گزین  
در مقابل حرفی اعمال می‌کند مانند آنها که بدین  
سایه ورزش می‌شنینند: خود را آماده که می‌کنند  
فضای جاودی خودی شوند. در این قسم قواعدی وجود دارد  
پاید و نیازدهای که بازیگران مجبور به رعایت آنها  
آنها هستند. اگر دست کفر بازد یا بازیگران فوتال  
به توب بخودرو خط انجام شده است. تهدی عاصی  
تغییرات ناوار نمی‌دهد مقررات فیفا در  
تبیه بازیگران متعارض در مقابل راز ناواره در  
صالیح اخیر به طور ملایم در چهت افزایش قدرت  
کاهش حق اصراع بازیگران بوده است. در فضای  
ورزشی، حکم ناوار به جای حکم برگشت این  
غیرقابل پژوهش سرنوشت در فضای جاودی می‌شود.  
جدی گرفتن بازی و برد و اشت، امروزه گاه تا  
پیش می‌رود که مطالعه بازیگران ممکن است به  
جانش تعلق داشد. این شتابانی از بازگشت فضای  
جایه بازیگران را می‌آورد.